

اندر مصائب مرد نقابدار

نگاهی به مجموعه «زیر خاکی»

حسن حقیقی

مواجهه‌ام با سریال «زیر خاکی» به‌نوعی صفر و صدی بود. در قسمت‌های ابتدایی، شاید به‌سبب تعلق خاطر به آثار گذشته جلیل سامان که تماماً در فضایی جدی و تلخ روایت می‌شد و از طرفی انتظار عبث، خیلی روایت بر بستری کمدی توسط او را بر نمی‌تابیدم و حتی با گاردی اشتباه، به توانایی فیلمساز در ساخت اثری کمدی ایمان و اطمینان نداشتیم. خیلی اما طول نکشید که قوت محتوایی و اجرایی اثر، خط بطلانی بر این ذهنیت منفی کشید و من را از گروه مخالفان به دسته موافقان مشتاق و شیفته رهنمون کرد. به‌واسطه موقعیت‌های در ظاهر جدی اما برای ما کمدی، کلی خندیدم و برای باور تک‌تک شخصیت‌های اثر کار سختی نداشتم وقتی کارگردان سر صبر و حوصله آن‌ها را ساخته و پرداخته بود و مهبای ارتباط، پیگیری و هضم آسان کرده بود. به‌عبارتی با همان جزئی‌نگری و دقت آثار پیشین در طراحی و چینش اجزای تاریخی صحنه و عادات رفتاری و زیستی مردم در برهه زمانی انتهای دهه پنجاه طرف بودیم و موقعیت‌هایی داستانی هماهنگ با این اجزا، ارتباط و باور اثر را آسان‌تر می‌کرد.

سریال داستان گرفتاری‌های بی‌پایان و مدام یک زیر خاکی یاب کم‌هوش و بدشانس است که همیشه بعد از پشت سر گذاشتن مصائب فراوان، وقتی تنها یک قدم با آرزویش در رسیدن به گنج فاصله دارد، نصیبی نمی‌برد و دست تقدیر او را وارد موقعیت‌ها



جلیل سامان با ارنج مناسب، مجری خوب و توانایی برای این شخصیت ساده و خوش خیال یافته است که در مسیر روایت، مدام در حال گلزنی است و برگ برنده‌ای است که در گذر سری‌های مختلف ترائش و با صیقل خورده و با درک مناسب از نقش، در سیری تکاملی هر چه بیشتر آن را نزدیک باورهای ما می‌کند.

و مسیری با کامیابی‌های موقتی و محنت‌های بی‌پایان می‌کند. جلیل سامان با ارنج مناسب، مجری خوب و توانایی برای این شخصیت ساده و خوش خیال یافته است که در مسیر روایت، مدام در حال گلزنی است و برگ برنده‌ای است که در گذر سری‌های مختلف ترائش و صیقل خورده و با درک مناسب از نقش، در سیری تکاملی هر چه بیشتر آن را نزدیک باورهای ما می‌کند. نقشی که از نمونه‌های ایرانی و آشنای کاراکترهای سینما و تلویزیون مثل صادق مشکینی «لیلی با من است»، رضا مارمولک فیلم «مارمولک» و سلیم فیلم «ضد گلوله» و حتی شخصیت‌های انیمیشنی چون لوک خوش‌شانس و یا حتی پرنده «میگ‌میگ» چیزی در خود دارد، اما در عین حال واجد عناصر و ارکان مستقلی هم هست تا فریزر باغبیشه یافری زیر خاکی این سریال را بتوان به صف اسامی نام‌برده به‌عنوان نماد و الگویی تازه افزود. به‌مانند همان شخصیت‌های همراهی آفرین یادآوری شده در آثار ایرانی که در عین افتادن در مسیر عدم صداقت و دروغ، همذات‌پنداری و همراهی ما را برمی‌انگیختند، در «زیر خاکی» نیز علی‌رغم این‌که منفعت‌طلبی فریزر از او آدمی دور و ساخته است، اما باز هم ما طرف اویم و دلواپسش که لو نرود و دروغش آشکار نشود و از چشم

معتمدین اطرافش نیفتد، شاید با این ذهنیت که چه زیان ما را که او هم برسد به آرزویی یا احتمالاً به این دلیل که او و تمام شخصیت‌های اسم‌برده در آثار دیگر، این‌یقین را بر ایمان مسجل می‌کنند که در واقع صاحب ذات بدی نیستند و حتی زلال گاه‌وبیگاه وجودشان در دل ما جا باز کرده و دوست‌داشتنی‌شان می‌کند تا حدی که نه تنها خطاهایشان به چشم ما نمی‌آید، بلکه فرجامی خوش و بی‌دردسر برایشان آرزو می‌کنیم و کردارشان را صرفاً متأثر از تفکری غلط و موقعیتی وسوسه‌کننده می‌پنداریم که سبب شده تا ابعاد منفی وجودشان ظهور و بروز کند؛ که شاید چنانچه اگر نبود موضوع تداوم ساخت «زیر خاکی» در قالب فصل‌های مختلف، فریزر باغبیشه با وجود دوره‌ای پر مخاطره و آسیب در راه دست‌یابی به گنج، بالاخره باید سرش به سنگ می‌خورد و متحول می‌شد و به همان حقوق کارمندی قناعت می‌کرد و شاید هم این فرضیه، زیادی خوش‌بینانه و سرانجامی رستگارانانه مخصوص آثار نمایشی است؛ چرا که نه تغییر امری آسان است و نه گذشتن از گنج و آینده‌ای در ناز و نعمت کاری راحت. درست مثل واقعیت‌انکار نشدنی سلیم «ضد گلوله» که در گذر سال‌ها نه راه ارتزاقش بلکه ابزار کارش به‌روز رسانی و متحول شد، که البته حرفه این نمونه آخری به نسبت قوانین اجتماعی و عرفی قابل توجیه‌ترین‌شان هم هست.

سریال «زیر خاکی»، تصویری کم‌ابرد و گیرا از وقایع زندگی پر حادثه فریزر باغبیشه را چنان دل‌پذیر با نمایشی جزئی‌نگرانه و آشنا از زندگی ایرانی درهم می‌آمیزد که در

